



بسم الله الرحمن الرحيم

از این دیدار و از این جلسه خیلی خوشحالم و همان طور که آقای دکتر حبیبی فرمودند، ذوق ملاقات دانشوران و صاحب نظران و انسانهای والارته‌های فکری - مثل شما حضار محترم (1) - هرکسی را به شوق می آورد که در جلسات و در کار شماها شرکت کند. من خیلی خوشحالم که بحمدالله این نهاد مقدس و بسیار لازم در جمهوری اسلامی پدید آمد. اگرچه ما از فرهنگستان در طول این دهها سال گذشته، خاطره و تجربه‌ی خیلی شیرینی نداریم - آن طور که انسان از زبان مطلعان و دست اندرکاران آنها می شنود و می داند - لیکن امیدواریم که این بار فرهنگستان واقعاً یک کار اساسی و جدی و فعالی بکند و آن را پیش ببرد؛ این طور هم امید می رود.

ترکیب حضار، ترکیب بسیار زیبا و خوبی است و من بعضی از حضار - مثل آقای احمد آرام، آقای محیط طباطبایی و دیگران - را از دیرباز می شناسم و به آنها اخلاص دارم و خوشحالم که حضور آنها را در این مجموعه می بینم. الحمدلله انسان می بیند که این مجموعه، مجموعه‌ی از فکر و نظر و ذوق و سوز برای زبان فارسی است.

باید اعتراف کنیم که در کار زبان فارسی تقصیر شده است. نه فقط در این چند ساله‌ی اول پیروزی انقلاب که هرکسی به کاری مشغول بود، به این مهم چندان پرداخته نشد، بلکه در گذشته نیز تقصیرهای بزرگتر و بیشتری صورت گرفت و با این که در این کشور ادبا و شعرا و فارسی دانان و فارسی گوینان بزرگی بودند، اما در این سنین متمادی، زبان فارسی آن رشدی را که بایستی می کرد و آن سعه‌ی را که در دنیا باید پیدا می کرد، پیدا نکرد.

همان طور که اشاره کردید، (2) یک روز از چین تا روم و همین آسیای صغیر، مرز زبان فارسی را تشکیل می دادند. انسان می بیند که در دوران عثمانی، دیوان و مکاتبات آنها به زبان فارسی بوده است و شعری به زبان فارسی داشتند. بهترین شعرای بخشی از دوران عثمانی، شعرای فارسی گو هستند؛ وضع هند و شبه قاره‌ی هند هم که معلوم است. بنابراین، نفوذ زبان فارسی بسیار بوده است.

هر زبانی که سعه‌ی نفوذ آن زیاد باشد، طبیعی است که با خود فرهنگی را حمل می کند. کاری که امروز دولتهای استعمارگر و سلطه طلب می خواهند با خرجهای زیاد و با اعمال نفوذهای فراوانی در دنیا انجام بدهند، زبان فارسی آن کار را با نفوذ طبیعی خودش کرده است.

نمی شود باور کرد که نفوذ زبان فارسی به خاطر قدرت سیاسی کشور فارسی زبان است. آن روزی که زبان فارسی در هند زبان رسمی بود، پادشاهان مغولی هند و تیموریها، اگر از سلاطین صفویه - که در ایران بودند - مقتدرتر نبودند، قدرت کمتری نداشتند. اورنگ زیب (3) از معاصر خودش در ایران به مراتب قوی تر بود؛ یعنی یک کشور بسیار ثروتمند در اختیارش بود؛ از لحاظ سیاسی قوی بود و تقریباً بر تمام منطقه‌ی شرق آسیا نیز مسلط بود؛ اما زبان آن مردم، زبان فارسی بود. نمی شد گفت که زبان فارسی را که خود این سلاطین و خانواده‌ها و دیوانها و زنان و رعیتشان با شوق و ذوق می پذیرفتند، به خاطر این می پذیرفتند که مثلاً کشور ایران و حکومت صفوی یا حکومت نادری روی آنها نفوذ داشتند؛ نخیر، مسأله‌ی نفوذ سیاسی نیست؛ بایستی در چیز دیگری جستجو کرد. هیچ وقت ایران در دولت عثمانی نفوذی نداشته، که زبان فارسی را نفوذ سیاسی ما به آن جا ببرد؛ خودشان دولت مقتدری بودند؛ همیشه هم با کشور ایران در حال جنگ و درگیری بودند. اتفاقاً دورانی که زبان فارسی در ترکیه نفوذ داشته، تقریباً همان دوران



صفویه است که در خود ایران زبان فارسی خیلی اوجی نداشته است. شعرای خوب ما در آن دوران فرار می‌کردند و از ایران می‌رفتند؛ اما ما می‌بینیم که در کشور عثمانی آن روز، زبان فارسی، زبان دیوانی و زبان شعری و زبان علمی و ادبی است؛ پس ناشی از نفوذ سیاسی نیست؛ یعنی نمی‌توان گمان کرد که علت گسترش زبان فارسی، نفوذ سیاسی دولت فارسی ایران است. علاوه بر این، خیلی از سلاطین ایران اصلاً فارس نبودند. غزنویان و سلجوقیان شاید زبان فارسی را درست هم نمی‌فهمیدند. خود صفویه و قاجار به هیچکدام فارسی‌زبان نبودند؛ اینها با فارسی خیلی انس و خویشاوندی نداشتند.

بنابراین، علت نفوذ زبان فارسی در چیز دیگری است؛ شاید يك مقدار در خود ذات این زبان است؛ یعنی ترکیب و شیوایی ویژه و آهنگی که این زبان دارد. من از بعضی کسانی که در مجامع جهانی خیلی حضور پیدا می‌کنند و نطقهای مختلف را می‌شنوند، شنیدم که می‌گفتند آهنگ زبان فارسی و نطقهای فارسی، گیراتر از آهنگ زبانهای دیگر است. ما هم گاهی می‌بینیم که بعضی از اشخاصی که از کشورهای متعدد به ایران می‌آیند و در این جا صحبت می‌کنند، آن زیبایی و فراز و نشیب لطیف زبان فارسی در کلامشان احساس نمی‌شود. البته اینها را بایستی زبان‌شناسان بگویند؛ چیزی نیست که با گوش بشود فهمید؛ لابد موازین و معیارهایی دارد که اینها را زبان‌شناسان می‌فهمند.

علت دیگر نفوذ زبان فارسی، آن بار معنایی است که این زبان با خودش حمل می‌کند. زبان فارسی، فرهنگ غنی‌یی را با خودش می‌برده است؛ این فرهنگ امروز در اختیار ماست؛ عمدتاً هم فرهنگ اسلامی است؛ یعنی اسلام در این منطقه‌ی شرق عالم، از شبه قاره گرفته تا چین و تا هر جای دیگر که رفته، با زبان فارسی رفته است. خیلی نزدیک به نظر می‌آید که یکی از عوامل گسترش زبان فارسی در دنیا - و لاقلاً در این ناحیه - همراهی آن با دین و پیام دین و معارف دینی باشد؛ یعنی آن کسی که این دین و این معارف را می‌پذیرد، زبانی را هم که حامل آن است، می‌پذیرد. من دیده‌ام که قوالها در هند در آن مقبره‌ی شاه ولی‌الله (4) می‌نشینند و اشعاری را به زبان فارسی هم می‌خوانند. البته فارسی را هم خیلی بد می‌خوانند؛ یعنی صدایشان خوب است، لیکن خواندنشان خیلی غلط دارد؛ درعین حال اشعار، همان اشعار عرفانی و معنوی فارسی است؛ که یا از اشعار خود شاه ولی‌الله و یا از اشعار دیگران می‌خوانند. بنابراین، ما می‌توانیم آن محتوای عرفانی و آن فرهنگ اسلامی را که شکل لطیف و زیبای خودش را در ایران داشته، عامل گسترش زبان بدانیم.

امروز هم همین‌طور است؛ امروز هم حقیقتاً زبان فارسی در دنیا جاذبه‌ی جدیدی پیدا کرده است. من کسانی را از کشورهای عربی و غیرعربی دیده‌ام که اینها زبان فارسی را از طریق رادیوی جمهوری اسلامی یاد گرفته بودند. جاذبه‌ی سخنان امام و حقایق انقلاب و مفاهیم انقلابی، اینها را با زبان فارسی مانوس کرده بود و این زبان را می‌فهمیدند. هم در منطقه‌ی شرقی عربستان که صدای ما به آن جا می‌رسد، هم در پاکستان و بخصوص در هند، و هم در آفریقا ما این را دیدیم. من سال 59 هند بودم؛ در آن جا دیدم که کسانی به خاطر سرودهای انقلابی، زبان فارسی را می‌فهمند؛ مطمئناً در جاهای دیگر هم این معنا وجود دارد. بنابراین، هر جا که جاذبه‌ی این فرهنگ و این تفکر بتواند راهی باز کند و نفوذی بکند، زبان فارسی هم هست.

در چنین شرایطی، در کانون زبان فارسی، باید به این زبان رسید. این زبان خیلی سعه و ظرفیت دارد. البته در این زمینه من حرف تازه‌یی برای حضار این مجلس ندارم. به نظر من، زبان فارسی از جهتی يك زبان استثنایی است. زبان عربی با آن گسترش واژگانی که دارد، خصوصیت زبان فارسی را ندارد و آن، ترکیب‌پذیری زبان فارسی است. می‌شود با سلیقه‌های خوب، از زبان فارسی، بی‌نهایت ترکیبهای خوب درست کرد. البته ترکیبهای غلط و بد هم می‌شود درست کرد و امروز ما دچار این بلیه هستیم؛ یعنی هرکس ترکیبی درست می‌کند! البته در سابق لغت درست



من دیده بودم که در مجامع اهل ادب و شعر مشهد - که مردمان فاضل و با درکی آن‌جا بودند - این لغت‌های دساتیری (5) و جعلی و من‌درآوردی را می‌شناختند؛ اصلاً از آهنگ لغت می‌گفتند که این دساتیری است؛ درست هم بود؛ تحقیق می‌کردند، معلوم می‌شد که واقعاً همین‌طور است. درعین‌حال، ما ترکیب‌های دساتیری نداریم. الان ترکیب، دست همه افتاده و همه ترکیب درست می‌کنند! عجیب این است که بعضی از این طباع عوام، یک ترکیب خوب را خیلی دیرتر و سخت‌تر می‌پذیرند تا ترکیب غلط را!

ما این همه تکرار کردیم، در رادیو و تلویزیون هم گفتیم که نگویید «لازم به ذکر است»؛ اما هر کاری می‌کنیم، نمی‌شود! رسماً گفتیم، ابلاغ هم کردند، در سخنرانی هم گفتیم که این ترکیب «لازم به ذکر است» را نگویید؛ ولی باز می‌گویند! یک روز در جلسه‌یی در صدا و سیما - که شاید بعضی از آقایان هم بودند - من صحبتی کردم و گفتم که این قدر نگویید «داریم»؛ این تصویر فلانی را داریم، این صدای فلانی را داریم، این مذاکره را با هم داریم؛ این یک گرت‌برداری غلط از زبان بیگانه است؛ در فارسی چنین چیزی نداریم. مثلاً به جای این که بگوید من با شما گفتگویی بکنم، می‌گوید من با شما گفتگویی داشته باشم؛ مرتب این فعل «داشتن» را به صورت کمکی‌های غیر وارد و غیر صحیح و غیر اصیل در زبان فارسی استفاده می‌کنند؛ هرچه هم می‌گوییم، فایده‌یی ندارد! این همان بلیه‌ی بزرگ زبان فارسی در حال حاضر است. واقعاً ضابطه‌یی لازم است؛ جایی لازم است که این مشکلات زبان فارسی را تمام کند و نگذارد که به اسم زبان، از مسیرها و جریانهای غلط، گندابهایی وارد دریاچه‌ی زبان فارسی شود و این زبان را آلوده کند؛ واقعاً پالایش صحیحی وجود داشته باشد.

رادیو و تلویزیون اگر مواظب زبان خودشان نباشند، دایم امواج فاسد پخش می‌کنند. واقعاً انسان گاهی می‌بیند که برخی از واژه‌ها غلط تلفظ می‌شود؛ مثلاً نام شهری که در الجزایر است، درست تلفظ نمی‌شود - البته این هم بد است - اما گاهی هم هست که شعر حافظ یا صائب را غلط می‌خوانند؛ آدم می‌خواهد یقه‌ی خودش را پاره کند! شعر به آن قشنگی را - بخصوص در تلویزیون - بد می‌خوانند، غلط می‌خوانند، زشت می‌خوانند؛ این در حالی است که این اشعار را به عنوان تفریح و رفع خستگی، میان دو برنامه قرائت می‌کنند! آخر چه اصراری است آدم شعری را که بلد نیست بخواند، بخواند؟! متأسفانه این اشکالات هست. اتفاقاً اگر فرهنگستان به این قضیه بپردازد و نسبت به آن اهتمام بورزد، بسیار بسیار خوب و مفید خواهد بود؛ ان‌شاءالله طوری بشود که این موارد هم اصلاح گردد.

گفته می‌شود که «غلط مشهور» بهتر از «صحیح مهجور» است؛ البته این در جاهایی درست است. در این ترکیباتی که یک وقت عوامی آمده حرفی را زده، عوام دیگری هم از او تقلید کرده و عوامهایی نیز آن را پی‌درپی گفته‌اند، واقعاً نمی‌شود این را ملاک قرار داد و گفت چون معروف شده، ما این را قبول داریم؛ باید حذفش کرد؛ والا زبان بکلی ضایع خواهد شد.

یک نکته‌ی دیگر، پیش بردن زبان است. ما الان در محیط‌های علمی، برای آن‌ علوم که از اروپا و از غرب وارد کشور ما شده است، به هزاران واژه‌ی نو احتیاج داریم. اگر همچنان که امروز هست، ما مرتب از واژه‌های بیگانه استفاده کنیم، در محیط‌هایی راه را بر زبان اصیل فارسی می‌بندیم.

الان شما در ایران سوار هواپیما می‌شوید و می‌بینید کسی که در برج مراقبت هست و یک ایرانی است، با این خلبان که او نیز یک ایرانی است، حتماً انگلیسی حرف می‌زند! بنده گفتم در آن هواپیمایی که من سوار می‌شوم، این کار ممنوع است! چرا فارسی حرف نمی‌زنند؟! آخر یک وقت هست که شما با یک برج بیگانه - که او مثلاً چینی است و



شما فارس هستید و زبان یکدیگر را نمی‌دانید - از زبان مشترک انگلیسی استفاده می‌کنید ؛ اما بنده مثلاً به مشهد که می‌روم، به چه مناسبت شما انگلیسی حرف می‌زنید؟! علتش این است که واژه‌ها انگلیسی است و اینها فقط باید این واژه‌ها را به یکدیگر ربط بدهند ؛ خودشان را دیگر دچار زحمت نمی‌کنند ؛ همان ربط انگلیسی را می‌دهند! پس ما باید واژه بگذاریم، تا زبان در محیطهایی، این‌گونه منزوی نشود ؛ که متأسفانه منزوی شده است. در محیط بیمارستانها خیلی اوقات همین‌طور است ؛ در جاهای دیگر همین‌طور است ؛ اینها جاهایی است که ما دیده‌ایم. مثلاً می‌گویند شما دوایتان را گرفتید؟ ما دوا را نمی‌گیریم ؛ ما دوا را می‌خوریم یا می‌نوشیم. یا فرضاً می‌گویند شما حمام گرفتید؟ ما حمام را نمی‌گیریم ؛ چرا ما باید حمام را بگیریم؟! ما به حمام می‌رویم، یا استحمام می‌کنیم. این ترکیبهای غلط بیگانه‌ی از زبان فارسی را همین‌طور آوردند و سطوح بالا و مردمان با اسم و رسم و عالم هم اینها را به کار می‌برند ؛ مردم عوام هم خیال می‌کنند که باید این‌طوری حرف بزنند تا عالم باشند ؛ غافل از این که نه، این جهل است ؛ این که علم نیست!

واژه‌سازی برای زبان و پیش بردن و ترقی دادن زبان، يك امر بسیار مهم است. به نظر من، هنر بزرگ کسانی مثل سعدی یا حافظ یا فردوسی این است که هفتصد سال پیش یا هزار سال پیش، طوری حرف زدند که ما امروز وقتی که آن سخنان را باز می‌گوییم، اصلاً احساس غربت و وحشیگری نمی‌کنیم ؛ اصلاً زبان، زبان امروز است ؛ یعنی حقیقتاً می‌شود گفت که هزار سال جلوتر از زمان خودشان حرف زدند. یقیناً مردم زمان سعدی، به رسایی و شیوایی «بوستان» حرف نمی‌زدند ؛ نثر آن دوره‌ها در اختیار ماست و داریم می‌بینیم. «بوستان» یا «گلستان»، این‌طور سلیس و روان و شیواست. امروز وقتی که انسان شعر آن زمان را می‌خواند، مثل این است که دو نفر دارند با زبان شیرین فارسی امروز با هم حرف می‌زنند ؛ همین‌طور است حافظ ؛ همین‌طورند بعضی از شعرای برجسته و خوب سبک هندی. علی‌ای‌حال، باید زبان را پیش برد ؛ یعنی همچنان که آنها جلوتر از زمان خودشان حرکت کردند، ما هم باید حرکت کنیم.

به‌هرحال، بنده شخصاً به‌عنوان يك آدم عاشق و شیفته‌ی زبان فارسی، به این مجموعه‌ی شما خیلی امید بسته‌ام ؛ امیدوارم که این مجموعه ان‌شاءالله بتواند کارهای بزرگ و اساسی‌یی را در باب زبان فارسی انجام بدهد.

این شعب و گروههایی که برای کارهای مختلف تشکیل شده‌اند و شما به آنها اشاره فرمودید، ( 6 ) به نظر می‌رسد که کارهای همه‌ی آنها، کارهای لازمی است. خوشبختانه در گوشه و کنار هم تلاشهای فردی خیلی شده است ؛ که می‌شود در این مجموعه به يك جای اساسی برسد.

در جمع شما خانم صفارزاده هم هستند که بحمدالله رتبه‌ی شعری بسیار والا و برجسته‌یی دارند ؛ این خیلی جای خوشحالی است. البته بعضی از آقایان هم شعر را می‌سرایند، اما تطلقاً ( 7 ) من نمی‌دانم که در جمع شما، شاعر مختص به شعر و شاعر حرفه‌یی داریم یا نداریم - البته ما از شعرهای آقای دکتر حبیبی و آقای دکتر حداد و آقای محیط طباطبایی هم استفاده کرده‌ایم - ولی درعین‌حال نباید کفه‌ی شعر را خیلی در اقلیت قرار داد. خانم صفارزاده بحمدالله زبانشان، زبان بسیار خوبی است ؛ یعنی سطح شعرشان واقعاً خیلی بالاست. اگر شما باز هم بتوانید در آن جمع شعری که باقی مانده‌اند، این جهت «فارسی‌گویی» را غنی کنید، خیلی بهتر است. می‌دانید که شعرا هم مختلفند ؛ بعضی واقعاً فارسی‌گو هستند، بعضی هم چندان فارسی‌گو نیستند و با فارسی خیلی انس ندارند. بنابراین، قریحه‌ی شعری، همیشه ملازم با تسلط بر زبان نیست.

در خصوص نثر هم چند جمله‌یی عرض کنم. بعضی نثرها از لحاظ زیبایی و شیوایی، انصافاً از شعر کمتر نیستند ؛ نثرهای خیلی قوی‌یی هم وجود دارد. حدود سی، چهل سال قبل از این، من خودم وارد باب ترجمه شدم و از يك



نوشته‌ی جناب آقای آرام استفاده کردم. آن چیزی که بنده را تشویق کرد که مشغول کار ترجمه بشوم و با ترجمه انس پیدا کنم، کار ایشان بود. در همان زمان، ایشان ظاهراً در بیروت متنی پیدا کرده بودند و آن را ترجمه کرده بودند؛ من به آن متن نگاه می‌کردم، می‌دیدم که واقعاً نوشته‌ی ایشان خیلی قوی و متین و بدون حشو و کلام زاید است؛ که انسان لذت می‌برد. الان هم که گاهی نوشته‌های ایشان را می‌بینیم، همین‌طور است؛ البته بقیه‌ی آقایان هم همین‌طورند.

در آن زمان من مشکلی داشتم که خدمت شما (8) آمدم؛ قاعدتاً یادتان نیست. بله، کتابی را ترجمه می‌کردم، کلمه‌یی را نفهمیدم؛ فکر کردم که از چه کسی بپرسم. آن موقع اتفاقاً در تهران بودم؛ لذا به یاد ایشان افتادم. از دوستان تحقیق کردم که ایشان کجایند؛ گفتند که در مؤسسه‌ی فرانکلین هستند. به آن جا رفتم و ایشان را دیدم؛ ایشان هم خیلی جدی و عبوس و بی‌اعتناء بودند و من را خیلی محل هم نگذاشتند! ولی من حرفی نداشتم؛ رفته بودم کار داشتم و می‌خواستم مشکلم برطرف شود. ایشان مشکل ما را برطرف کردند؛ تشکر کردیم و آمدیم. پارسال دیدم که آقای آرام در تلویزیون مصاحبه کردند؛ از این که ایشان را باطراوت و بانشاط دیدم، حقیقتاً از ته دل خوشحال شدم که بحمدالله ایشان سر پا هستند. خداوند ان‌شاءالله به ایشان و به همه‌ی عناصر قدیمی ارزشمند ما عمر طولانی بدهد، تا هرچه بیشتر از اینها در جامعه استفاده بشود.

ترجمه‌ی قرآن ایشان (9) هم واقعاً بسیار خوب است. تا قبل از این ترجمه، من هیچ ترجمه‌یی را به خوبی ترجمه‌ی ایشان ندیدم. البته بعد ترجمه‌های متعددی درآمده که اگر آدم بخواهد قضاوت کند، بایستی یک خرده دقت و تأمل کند؛ اما مطمئناً تا قبل از ترجمه‌ی ایشان، تا آن جا که من دیدم، ترجمه‌یی به این خوبی انجام نگرفته بود؛ ترجمه‌ی بسیار خوب و متینی است. شما خدمت بزرگی هم کردید. ترجمه‌ی قرآن واقعاً چیز بسیار مهم و باارزشی است.

امیدواریم که خداوند به شما توفیق دهد و کمکتان کند که این بار سنگین را بردارید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

1) آقایان: حبیبی (رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، آرام، آیتی، پورجوادی، حداد عادل، خرمشاهی، خوانساری، دانش‌پژوه، رواقی، سرکاراتی، سمیعی، صادقی، فرزاد، محیط طباطبایی و خانم صفارزاده.

2) دکتر حبیبی

1117 - 1027 (3 ق)

1176 - 1114 (4 ق)

5) دساتیر، نام کتابی است که در قرن دهم هجری - دوره‌ی اکبرشاه - توسط شخصی به نام آذر کیوان و پیروان او در هندوستان تألیف شد، که لغات ساختگی بسیاری داشت.

6) آقای دکتر حبیبی در گزارش خود به تشکیل هفت گروه در فرهنگستان زبان و ادب فارسی اشاره کرد: 1- گروه فرهنگ‌نویسی 2- گروه واژه‌گزینی 3- گروه دستور زبان و رسم‌الخط فارسی 4- گروه فرهنگ مصطلحات 5- گروه نشر متون 6- گروه نسخه‌های خطی 7- گروه بررسی وضع زبان فارسی در مؤسسه‌های آموزشی داخل و خارج از کشور. وی همچنین اشاره کرد که بحث و گفتگو درباره‌ی تشکیل گروه‌های دیگر ادامه دارد.

7) تطلق: طفیل شدن

8) آقای آرام

9) دکتر آیتی